

نوشته‌ی
رولان بارت

رولان بارت

ترجمه‌ی پیام یزدانجو



فهرست

۶۴	اسم‌های خاص	۹	یادداشت مترجم
۶۵	درباره‌ی حماقت	۱۱	تصویرها
۶۶	عشق به یک ایده	۵۳	کنشی / واکنشی
۶۶	دوشیزه‌ی طبقه‌ی متوسط	۵۳	صفت
۶۷	آمانور	۵۴	راحتی
۶۷	انتقاد برشت از ر. ب.	۵۴	عفریت همانندی
۶۹	اخاذی از راه نظریه	۵۶	روی تخته‌سیاه
۶۹	چاپلین	۵۷	پول
۷۰	اشباع سینما	۵۸	کشتی آرگو
۷۱	خاتمه‌ها	۵۹	نخوت
۷۱	انطباق	۶۰	سیم‌اچی طالع‌بینان
۷۴	تطبیق دادن انگیزه است	۶۱	پذیرش، نه انتخاب
۷۵	حقیقت و انسجام	۶۱	حقیقت و یقین
۷۵	معاصر چه؟	۶۲	نامکان
۷۵	تمجید مبهم از قرارداد	۶۲	خودپذیرایی
۷۷	ضدزمان	۶۳	واگن پشتی
۷۷	تن من وجود دارد	۶۴	آن وقت‌ها که «گرفتنا» بازی می‌کردم...
۷۸	تن متکثر		

۱۶۳	ابونواس واستعاره	۱۳۵	ریاکاری؟	۱۰۷	در واقع ...	۷۸	استخوان دنده
۱۶۳	تمثیل‌های زبان‌شناختی	۱۳۵	ایده همچون سرخوشی	۱۰۸	اروس و تناتر	۷۹	منحنی محال انگاره
۱۶۴	میگرن‌ها	۱۳۶	ایده‌های بدفهمیده	۱۰۹	گفتمان زیبایی‌شناختی	۸۰	جفت‌واژه‌های ارزشی
۱۶۵	از مدافتاده	۱۳۶	حکم	۱۰۹	وسوسه‌ی قوم‌شناختی	۸۰	خامی مضاعف
۱۶۵	وارفتگی کلمات کبیر	۱۳۷	ایدئولوژی و زیباشناسی	۱۱۰	ریشه‌شناسی‌ها	۸۱	تلاشی/ تخریب
۱۶۶	ساق پای رقاصه	۱۳۸	تصویرستان	۱۱۱	خشونت، بدهات، طبیعت	۸۲	الاهه
۱۶۷	سیاست/ اخلاق	۱۴۰	متفاوت‌نما	۱۱۱	طرد	۸۲	دوستان
۱۶۸	مُدواژه	۱۴۰	تأثیرپذیری چیست؟	۱۱۲	سلین و فلورا	۸۴	رابطه‌ی خاص
۱۶۸	ارزش‌واژه	۱۴۱	ابزار دقیق	۱۱۳	معافیت از معنا	۸۵	تخطی از تخطی
۱۷۰	رنگ‌واژه	۱۴۱	درنگ: یادکردها	۱۱۴	خیال، نه خواب	۸۵	درجه‌ی دوم و دیگر درجات
۱۷۱	واژه‌ی مانامانند	۱۴۴	احمق؟	۱۱۵	یک فانتزی جلف	۸۶	دلالت صریح در مقام حقیقت زبان
۱۷۱	واژه‌ی فرابردی	۱۴۵	ماشین نوشتن	۱۱۵	مراجعت به‌سان مضحکه	۸۷	صدای او
۱۷۲	واژه‌ی بینابین	۱۴۵	روزه‌داری	۱۱۶	خستگی و سرحالی	۸۸	جداسازی
۱۷۲	امر طبیعی	۱۴۶	نامه‌ای از جلالی	۱۱۸	داستان	۸۸	دیالکتیک
۱۷۳	Neuf / Nouveau	۱۴۷	ناسازه همچون سرخوشی	۱۱۸	انگاره‌ی دوگانه	۸۹	تکثر، تفاوت، تعارض
۱۷۴	امر خنثا	۱۴۸	سخن سرمست‌کننده	۱۱۹	عشق، جنون	۹۰	تمایل به تقسیم
۱۷۵	فعال/ منفعل	۱۴۸	تحقق	۱۲۰	جعلیات	۹۰	وقت بیانو زدن، انگشت‌گذاری
۱۷۶	تطبیق	۱۵۰	کار کلام	۱۲۱	فوریه یا فلوریر؟	۹۱	چیز ناجور
۱۷۷	نومن	۱۵۱	هراس از زبان	۱۲۱	دایره‌ی قطعات	۹۲	همسازه/ ناسازه
۱۷۷	گذر ابژه‌ها در سخن	۱۵۱	زبان مادری	۱۲۴	قطعه همچون توهم	۹۲	پروانه
۱۷۸	بوها	۱۵۲	قاموس ناخالص	۱۲۴	از قطعه‌نویسی تا یادداشت‌نویسی	۹۳	دوپهلویی‌ها
۱۷۹	از نوشتار تا اثر	۱۵۳	من دوست دارم، من دوست ندارم	۱۲۵	لیکور توت‌فرنگی	۹۵	زاویه‌دار
۱۸۱	«همان طور که می‌دانیم»	۱۵۴	ساختار و آزادی	۱۲۶	فرانسوی	۹۶	پژواک‌سرا
۱۸۱	ماتی و شفافی	۱۵۵	قابل قبول	۱۲۷	غلط‌های تاییبی	۹۷	نوشتار با سبک آغاز می‌شود
۱۸۲	پادنهاده	۱۵۵	خواندنی، نوشتنی، و ورای آن‌ها	۱۲۷	لرزه‌ی معنا	۹۹	اوتوپیا برای چیست؟
۱۸۳	وانهادهن خاستگاه‌ها	۱۵۶	ادبیات همچون سامانه	۱۲۹	استنباط آئی	۱۰۰	نویسنده همچون خیال
۱۸۴	نوسان ارزش	۱۵۷	کتاب خویشتن	۱۲۹	چپ‌دست	۱۰۲	سوژه‌ی جدید، علم جدید
۱۸۴	ناسازه	۱۵۸	رگیار	۱۳۰	ژست‌های ایده	۱۰۲	تویی، الیز عزیز؟
۱۸۵	محرک ظریف پارانوئا	۱۵۸	روشنی	۱۳۰	مفاک	۱۰۳	حذف
۱۸۵	سخن گفتن/ بوسیدن	۱۵۹	ازدواج	۱۳۱	علاقه به الگوریتم‌ها	۱۰۴	نشان، مضحکه‌بازی
۱۸۶	تن‌های در گذر	۱۶۰	خاطره‌ای از دوران کودکی	۱۳۲	و اگر نخوانده باشم ...	۱۰۴	جامعه‌ی فرستنده‌ها
۱۸۷	بازی، تقلید تمسخرآمیز	۱۶۰	صیح زود	۱۳۲	مخالف‌خوانی و خشونت	۱۰۵	برنامه‌ی روزانه
۱۸۸	چهل تکه	۱۶۱	مدوسا	۱۳۴	تصویرستان تنهایی	۱۰۶	زندگی خصوصی

۲۱۲	من زبان رامی بینم	۱۸۸	رنگ
۲۱۳	برخلاف این	۱۸۸	شخص منقسم؟
۲۱۴	ماهی مرکب و رنگ‌اش	۱۹۰	جزء‌نما
۲۱۶	طرح کتابی درباره‌ی میل جنسی	۱۹۰	باتای، هراس
۲۱۶	شهوانی بودن	۱۹۱	مرحله‌ها
۲۱۷	پایان خوش میل جنسی؟	۱۹۲	تأثیر مثبت یک عبارت
۲۱۸	متغیر به‌سان اوتوپیا	۱۹۴	متن سیاسی
۲۱۹	در دلالت، سه چیز	۱۹۴	العبا
۲۲۰	فلسفه‌ای ساده‌انگارانه	۱۹۵	نظمی که من دیگر به خاطر ندارم
۲۲۰	میمونی در میان میمون‌ها	۱۹۵	اثر به‌سان چندنگاری
۲۲۱	تقسیم اجتماعی	۱۹۶	زبان روحانی
۲۲۱	من، خودم	۱۹۶	سخن پیش‌بینی‌پذیر
۲۲۳	بی‌سیاست	۱۹۷	کتاب‌هایی برای نوشتن
۲۲۴	تعین چندوجهی	۱۹۸	رابطه با روان‌کاوی
۲۲۴	ناشنوایی نسبت به زبان خود	۱۹۸	روان‌کاوی و روان‌شناسی
۲۲۵	نمادشناسی دولت	۱۹۸	«این چه معنایی دارد؟»
۲۲۵	متن به‌سان علامت	۱۹۹	کدام استدلال؟
۲۲۷	نظام/نظام‌شناسی	۲۰۱	پسرفت
۲۲۷	راهکار/راهبرد	۲۰۲	بازتاب ساختاری
۲۲۷	بعدها	۲۰۲	سلطنت و پیروزی
۲۳۱	تل کل	۲۰۳	فسخ سلطنت ارزش‌ها
۲۳۲	آن‌چه آب و هوای کند	۲۰۵	چه‌چیز بازنمایی را محدود می‌کند؟
۲۳۲	ارض موعود	۲۰۵	بازآوایی
۲۳۳	مخام قاطی کرده	۲۰۵	کام‌یاب/ناکام
۲۳۴	تثاثر	۲۰۶	انتخاب لباس
۲۳۵	مضمون	۲۰۷	ضرب‌هنگ
۲۳۶	تبدیل ارزش به نظریه	۲۰۷	بگذار بدانند
۲۳۶	قصار	۲۰۸	بین سالامانکا و بایادولید
۲۳۷	هیولای کلیت	۲۰۸	تمرین آکادمیک
۲۴۰	گاهشمار زندگی	۲۰۹	دانش و نوشتار
۲۴۳	شرح تصویرها	۲۰۹	ارزش و دانش
۲۴۶	آثار یادشده	۲۱۰	مشاجره
		۲۱۱	علمِ دراماتیک‌شده

در آغاز، چند تصویر: این‌ها پادشاه‌های نویسنده به خود، به خاطر پایان بردن این کتاب، اند. لذتی که می‌برد از جنس شیفتگی (و بنابراین کمابیش خودخواهانه) است. من تنها تصاویری را آورده‌ام که مجذوب‌ام می‌کنند، بی که بدانم چرا (این‌گونه نادانی ذات شیفتگی است، و آنچه درباره‌ی هر تصویر خواهیم گفت هرگز چیزی جز گفته‌هایی خیالی نخواهد بود).

از قضا، تنها تصاویر دوران جوانی‌ام مرا شیفته‌ی خود می‌کنند. نه شبابی ناشاد، اسیر احساساتی که احاطه‌ام کرده بودند، که ایامی آزارنده، با انزوا و مضیقه‌های مادی‌اش. پس نه نوستالژی نسبت به دوره‌ی شادکامی، که چیزی پیچیده‌تر است که مرا مسحور این عکس‌ها می‌کند.

آن‌گاه که در این نظاره هر تصویر را یک موجود مجزا بیانگاریم، از آن اثره‌ی لذت بی‌درنگ و بی‌واسطه‌ای بسازیم، این تصویر دیگر ارتباطی به بازتاب، هرچند رؤیاگون، یک هویت نخواهد داشت؛ این نظاره مجروح و مفتون نمودی می‌شود که جزء جزء ریخت‌نما نیست (من هیچ‌گاه شبیه خودم نیستم) بل که بیش‌تر سازه‌نما است. چنین صورت خیالی، که کل حیطه‌ی روابط با پدر و مادر را پوشش می‌دهد، همچون یک رسانه عمل کرده، مرا درگیر رابطه‌ای با نهاد تن‌ام می‌کند: نوعی رؤیای به‌هم‌ریخته که اجزایی چون این‌ها دارد: دندان‌ها، موها، بینی، لاغری، پاهایی در جوراب‌های ساق‌بلند، که به من تعلق ندارند، هرچند به کس دیگری جز خودم هم تعلق ندارند: این‌جا احساس انسی آشوبنده می‌کنم: شقاق سوژه را می‌بینم (همان‌چه را که او درباره‌ی آن هیچ نمی‌تواند بگوید). این است که عکس دوران کودکی هم کاملاً پیوسته است (عکسی است که باطناً تن مرا به نمایش می‌گذارد) و هم کاملاً ناپیوسته (این عکس متعلق به «من» نیست).

پس در این‌جا، در لابه‌لای این «رمانس خانوادگی»، تنها صورت‌بست‌هایی از پیشینه‌ی این تن را خواهید یافت — تنی که راه خود را به سوی کار و لذت



نوشتار می‌گشاید. چه، معنای نظری این حدگذاری همین است: نمایش دوران آن روایت (آن خیال‌خانه یا تصویرستان — *imaginaire*) در جوانی سوژه خاتمه می‌یابد: تنها زیست‌نگاشت ممکن زیست‌نگاشت یک زندگی بی‌حاصل است. آن زمان که حاصلی به بار می‌آورم، آن زمان که می‌نویسم، این خود متن است که (خوش‌بختانه) استمرار روایت‌ام را از من سلب می‌کند. متن نمی‌تواند هیچ چیزی را واگویه کند؛ این متن تن مرا در جایی دیگر می‌یابد، جایی دور از این شخص خیالی که من ام، متن معطوف به نوعی زبان بی‌حافظه، که البته زبان مردم، زبان توده‌ی ناسویژکتیو (یا سوژه‌ی عمومیت یافته) است، حتا اگر من همچنان خود را با شیوه‌ی نوشتارم از آن‌ها جدا نگه دارم.

به این ترتیب، این خیال‌خانه‌ی تصویرها با آغاز زندگی حاصل‌بخش (که برای من مقارن با ترخیص‌ام از آسایشگاه مسلولان بود) خاتمه خواهد یافت. آن‌گاه خیال‌خانه یا تصویرستانی دیگر ایجاد می‌شود: نوشتار. و برای آن که این خیال‌خانه جایگزین آن دیگری شود (که مقصود این کتاب هم همین است)، بی‌این که به هیچ رو به بازنمودی از زندگی خصوصی و پایگاه اجتماعی فرد مقید شده، به اتکای آن اعتبار یافته، یا به موجب آن توجیه شود، برای آن که این تصویرستان اصالتاً آزاد باشد، دیگر هیچ نشانه‌ی مصوری در کار نخواهد بود، متن کار خود را بدون تصویری پی می‌گیرد، مگر تصاویر مخلوق آن دستی که می‌نویسد.

طلب عشق

